

«سال‌های مشروطه،

افسانه‌پردازی یا روایت تاریخی؟»

سید محمدحسین دهشیری

سریال سال‌های مشروطه از شبکه سه سیما پخش شده است و در این سریال شاهد عجایب و غریبیهایی بوده‌ایم که اگر بنا بر ذکر تمامی آنها باشد در کتابی نیز ننگند، لذا به اختصار به مهم‌ترین نکات لغو و خطایی که شاهد بوده‌ایم اشاره می‌کنیم.

و قبل از ورود به اصل موضوع جای گله از واحد تولید فیلم و سریال و نیز شورای بازنگری و سایر قسمت‌های مربوطه صدا و سیما بسیار است که چرا اجازه ساخت و پخش برنامه‌ای را می‌دهد که به جای روایت تاریخی، به افسانه‌پردازی آن هم از نوع مبتذل آن می‌پردازد.

و بگذریم از ضعف‌های فنی و تکنیکی سریال که جا دارد خبرگان فن در این زمینه به بحث و تحلیل بپردازند. اگر چه شدت ضعف کار به حدی است که حتی از نظر بیننده عادی نیز پنهان نمی‌ماند.

۱- حکایتی که درباره امینه اقدس در سریال روایت شده، از قتل و فرار به پاریس و تحت تعلیمات جاسوسی و تروریستی قرار گرفتن و بقیه قضایا در هیچ ماخذ و منبع و در هیچ یک از کتب تاریخی عصر ناصری و بعد از آن دیده نشد. نه در مورد امینه اقدس که یکی از چهار همسر عقدی ناصرالدین شاه و یکی از محترم‌ترین بانوان حرم او بوده و نه در مورد هیچ یک از دیگر زنان عقدی و صیغه‌ای او. کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه که به طور مخفیانه توسط محمدحسین خان اعتمادالسلطنه تا دو ماه قبل از قتل شاه نوشته می‌شده و شامل جزئی‌ترین اتفاقات دربار ناصری خصوصا مسائل محرمانه بوده و نیز هیچ اشاره‌ای به این افسانه نموده که اگر چنین جریانی حتی خیلی خفیف‌تر از این روایت عجیب آقای ورزی اتفاق افتاده بود قطعا به آن اشاره‌ای می‌نمود. نمی‌دانم آقای ورزی این افسانه مضحک را از چه منبع و ماخذی کشف نموده‌اند و اگر به زعم ایشان این قصه‌پردازی برای جذابیت داستان جعل گردیده اولاً در روایت یک موضوع تاریخی هیچ جایی برای افسانه‌پردازی‌های مضحک و نجسب نیست و ثانیاً حوادث و وقایعی در اندرون ناصرالدین شاه واقعا اتفاق افتاده که روایت آنها می‌توانست بسیار جذاب‌تر از این افسانه مضحک باشد و تحریف تاریخ هم اتفاق نیفتاده باشد.

۲- به جز ضعف نویسنده سریال در زمینه تاریخ، کمیت ایشان در ادبیات فارسی هم سخت می‌لنگد. به این نمونه توجه کنید:

در فرمان قتل امیر کبیر که متنی بسیار مشهور است چنین آمده:

چاکر آستان ملائک پاسبان، حاج علیخان حاجب الدوله مامور است که...

اما در سریال می‌شنویم که فرمان چنین قرائت می‌شود:

چاکر آستان، ملائک پاسبان...!!!

جای تاسف است.

۳- در صحنه‌ای مربوط به واقعه رژی (نهضت تنباکو)، صدر اعظم امین‌السلطان در جایی می‌گوید: «به من می‌گویند اتابک اعظم!، در حالی که می‌دانیم که لقب اتابک اعظم را بعدها مظفرالدین شاه به او داده بود. در زمان ناصرالدین شاه اگر چه امین‌السلطان گاه با عنوان اتابک یاد می‌شده اما هیچگاه اتابک اعظم خطاب نمی‌شده.

۴- امین‌السلطان در زمان واقعه تنباکو حدود ۳۷ سال داشته و این جوانی او و سن کم برای تصدی مقام صدارت عظمای همواره یکی از ایرادات مخالفین او بوده، کما اینکه اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات به کرات از او با صفت جوان یاد کرده. مثل این جوان نادان. این جوان خودپسند، ریخت و پاش‌های این جوان ناهل و... اما در این سریال در زمان واقعه تنباکو او را به هیبت مردی بالای ۵۰ سال نشان داده، یا در زمان قتل ناصرالدین شاه او ۴۲ سال داشته در حالی که در سریال او را مردی بیش از ۶۰ ساله نشان می‌دهد و نیز اتابک ۱۴ سال پس از قتل ناصرالدین شاه و وقتی که در عهد محمدعلی شاه در جلو مجلس شورای ملی ترور شد به روایت تواریخ آن عصر از جمله خاطرات و خطرات حاج مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه) ۵۶ سال داشته و عکس‌های او هم در زمان ناصرالدین شاه با مو و ریش کاملا سیاه و هم در زمان ترور با ریش‌های کمی جوگندمی موجود است. کاش آقای ورزی اگر هم حوصله مطالعه تاریخ را نداشته‌اند حداقل نگاهی به



عکس‌های او در کتب مختلف می‌انداختند.

۵- آن گونه که بسیاری از تواریخ نوشته‌اند امین‌السلطان موافقتی با امتیاز تنباکو نداشته و حتی در روزها حمله مردم به ارگ پس از فرمان تبعید میرزا حسن آشتیانی به نوشته اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات: «امین‌السلطان رو نشان نداد» اما به روایت این سریال او از حامیان جدی و حتی افراطی این امتیاز نشان داده شده.

۶- به هنگام ترور ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم بنا به نوشته مورخین آن عهد و کتب تاریخی‌ای از جمله خاطرات و خطرات، کامران میرزا نایب‌السلطنه در محل حضور نداشته و پس از انتقال جنازه شاه به شهر و کاخ گلستان سراسیمه از راه می‌رسد... اما در سریال شاهد حضور او و فعالیت‌هایش می‌باشیم.

۷- در صحنه گفتگوی موهوم اتابک با امینه در پاریس، اتابک می‌گوید: «من می‌توانستم مانع ترور شاه و جلوگیری از میرزا رضا شوم ولی نشدم». نمی‌دانم آقای ورزی این نقل قول را از کجا کشف نموده‌اند. حقیر که تقریباً تمام کتب تاریخی آن عهد و پس از آن را در مورد قتل ناصرالدین شاه مطالعه نموده‌ام، تاکنون در هیچ نوشته‌ای چنین اظهاری ندیده‌ام. و نیز در همان صحنه گفتگو اتابک می‌گوید: من به جای شاه مرده دست تکان دادم و در صحنه مربوطه نیز همین را نشان داده بودند در حالی که به روایت همه کتب تاریخی مربوط به آن حادثه، پس از مرگ شاه او را در کالسکه نشانیده و عینکش را به چشم او می‌گذارند و خواجه ریزاندازی به نام آقامردک از زیر شنل شاه و در حال نشسته شاه را از عقب در دامن می‌گیرد و ضمن جلوگیری از افتادن او گاه با دستش که دستکش سپیده شاه را بر آن پوشانده بود گاه با سیل شاه بازی می‌کرده و گاه برای مردم دست تکان می‌داده و اتابک نیز روبروی شاه نشسته وانمود می‌کرده که با شاه صحبت می‌کند.

۸- مظفرالدین شاه در این سریال یک دلچک تمام عیار نشان داده شده. درست است که مظفرالدین شاه مردی ساده دل و سلیم‌النفس بوده اما آیا پادشاهی که در مقابل تمام درباریان قدرتمند مخالف مشروطه و نیز روس‌ها مقاومت نموده و سرانجام موفق به اعطای مشروطیت می‌شود، می‌تواند آن موجود ابله و مسخره‌ای باشد که آقای ورزی ترسیم نموده‌اند؟ و عکس این موضوع در مورد محمدعلی شاه آن جوان خودپسند و خشن و بی‌رحم اتفاق افتاده که آقای ورزی سعی در ترسیم چهره موجهی از وی نموده‌اند.

۹- از کل سریال به نظر می‌رسد که آقای ورزی با مسئله انقلاب مشروطیت مسئله دارند. چرا؟ متأسفانه جای شکافتن موضوع به علت سیاست کلی زمان نیست.

۱۰- در صحنه‌ای که امینه برای بازگشت به ایران آماده و توجیه می‌شود به او گفته می‌شود: شما

برای شرکت در کمیته مجازات به ایران بازمی‌گردید. در حالی که کمیته مجازات بیش از ده سال پس از آن تاریخ و بعد از جنگ بین‌المللی اول تشکیل می‌گردد و تاکنون در هیچ منبع و مآخذی اشاره‌ای به دخالت یهودیان، بهائیان و خارجی‌ها در تشکیل آن و یا عملیات آن نشده. اسامی اعضای کمیته هم شناخته شده و معروف‌اند و در جزء اعضای آن هیچ‌گاه و در هیچ کتاب تاریخی و یا سندی نامی از امینه و یا هر زن دیگری نیامده است.

۱۱- جالب است که در این سریال ترور اتابک و حتی ترور نافرمان محمدعلی شاه هم به کمیته مجازات نسبت داده شده. جناب ورزی لطف فرمایند فقط یک سند ولو غیرمستند و نامعتبر هم که شده نشان دهند که چنین چیزی در آن آمده باشد.

۱۲- اتابک در این سریال دشمن خونی مشروطه نشان داده شده. اما در بسیاری از تواریخ آن عهد از اتابک به عنوان کسی که سعی داشت راه حلی بیابد که بین شاه و مجلس تفاهم و آشتی به وجود آید نام برده شده و حتی بعضی از تواریخ آن عصر نقل قتل اتابک را به شاه نسبت داده‌اند.

۱۳- صحنه ترور اتابک با آنچه تواریخ نوشته‌اند مغایرت دارد. فی‌المثل مرحوم هدایت در خاطرات و خطرات می‌نویسد: به اتابک گفته شد که جلو مجلس شلوغ است. اجازه دهید کالسکه به داخل مجلس بیاید و سوار شوید. اما اتابک قبول ننمود و پیاده با بهبهانی به راه افتاد و جلو مجلس قبل از سوار شدن به کالسکه ترور شد. بنابراین صحنه ورود اتابک به کالسکه و آن سنگ کذایی! هم از ابداعات جناب ورزی است.

۱۴- صحنه به توپ بستن مجلس خیلی به سادگی برگزار شد. در حالی که از چند روز قبل از آن مشروطه‌خواهان در مجلس و مسجد سپهسالار سنگریندی نموده و دولتی‌ها و طرفداران شیخ فضل... هم در میدان توپخانه چادر زده و مسلح شده بودند و رفت و آمدها و مبادله بیغام‌های زیادی اتفاق افتاده بود و...

۱۵- به روایت سریال پس از به توپ بستن مجلس شیخ فضل... اظهار تأسف می‌نماید و حتی افرازش را برای کمک اعزام می‌دارد. ولی این صحنه و گفتگوی قسمت از سریال با جمله معروف شیخ فضل...: «فاتحه مشروطیت را خواندیم و قهوه‌اش را هم خوردیم» و این جمله شیخ را که پس از بازگشت از باغشاه و ملاقات با شاه دو روز قبل از به توپ بستن مجلس گفته بود همه تواریخ نوشته‌اند و با روایت سریال منافات دارد.

۱۶- به غیر از روایت آقای ورزی از عشق آتشین مهدعلیا به امیرکبیر در هیچ جای دیگری چنین موضوعی حداقل با این شوری، وحدت و شدت مشاهده نشده.

۱۷- به غیر از ایرادات فراوان تاریخی، بعضی سهوهای ناشی از سهل‌انگاری و یا دست‌چاچی برای پر کردن برنامه مشاهده می‌شود که موجب مضحکه

است. برای نمونه:

الف- امینه در آغاز سریال که به همراه امیرکبیر و شاه به تهران آمده بود دختری پانزده شانزده ساله می‌نمود. واقعه تنباکو در سال ۱۳۰۸ قمری در سال چهل و چهارم سلطنت شاه اتفاق افتاده و امینه قاعدتا در آن زمان ۶۰ سال داشته. اما امینه‌ای که سریال در زمان واقعه رژئی نشان داده بود به زحمت سی ساله نشان می‌داد. به علاوه قضیه توپ بستن مجلس شصت و سه سال پس از سلطنت ناصرالدین شاه اتفاق افتاده پس امینه در آن زمان هشتاد ساله بود. زن تروریست ۸۰ ساله نوبر نیست؟! این موضوع در مورد انیس‌الدوله هم صادق است. او هم در زمان واقعه تنباکو بالای ۵۰ سال داشته اما در سریال او در هیبت زنی به زحمت ۳۰ ساله نشان داده شده.

ب- فرزند امینه در سریال مسعود میرزا نامیده شد. در حالی که می‌دانیم مسعود میرزا نام بزرگ‌ترین فرزند ناصرالدین شاه یعنی ظل‌السلطان حاکم مقتدر اصفهان بوده. آیا یک نام برای دو پسر شاه طبیعی و منطقی است یا این هم از ابداعات جناب ورزی است.

ج- در صحنه‌ای محمدعلی شاه تاریخ صدور فرمان مشروطیت را چهاردهم مردادماه سال ۱۲۸۵ هجری شمسی می‌گوید. در حالی که در آن زمان تاریخ شمسی و نام مردادماه اصلاً رایج نبوده و آن زمان ماه و سال قمری رواج داشته و در محاورات و مکاتبات قید می‌شده. ماه‌های فارسی و فروردین و مرداد... و سال شمسی از سال ۱۳۰۲ در زمان نخست‌وزیری رضاخان سردار سپه معمول گردیده.

د- احمد میرزا ولیعهد محمدعلی شاه در زمان تاجگذاری پدرش ۹ سال داشته در حالی که آن احمدمیرزایی که در سریال می‌بینیم حداقل شانزده ساله است. بعلاوه او کوتاه‌قد و بسیار چاق بوده اما در سریال او را هم قد پدرش و شاپشال می‌بینیم. ضمن اینکه این همه تیزهوشی و دقت و زیرکی که در سریال از او نشان داده شده از کودک ۹ ساله نازپرورده در حرمسرا خیلی بعید است.

ه- اغراق بسیار زیادی که در مورد نقش و اعمال شاپشال در سریال شاهدیم بسیار فراتر از واقعیت‌هاست.

و- و بگذریم از خواجه‌ای که سال‌ها پس از خواجه شدن، صاحب یک قبضه ریش تویی زیبا می‌شود (اصلاً) که نه با علم و عقل و نه با تجربه و دیده‌ها و شنیده‌ها جور می‌آید.

ایرادات و اشکالات این سریال بسیار بیشتر از این مختصری که نوشته شد می‌باشد.

امیدواریم در آینده صداوسیما برای ساخت سریال‌های تاریخی بیشتر به واقعیت‌های واقعا اتفاق افتاده بپردازد نه افسانه و سعی بر آن باشد که مردم کشور عزیزمان از تاریخ بکر، صحیح و دست‌نخورده باخبر شوند.